

زن کرد مهاجر و تضاد دو فرهنگ

مقدمه

ملت کرد همواره تحت ستم طبقاتی و ملی بوده است و بدلیل انکار موجودیت و فرهنگش از سوی حکومتها، همیشه برای کسب هویت در خطر و احقاق حقوقش مبارزه کرده است. اما زن کرد علاوه بر این دو ستم نوع سومی از ستم را چون سایر همجنسانش در هر لحظه زندگی خود حس کرده و آن جنس دوم بودن خودش است. او بدرزای عمرش خدمتگزار پدر، برادر، شوهر و بچه هایش بوده و هم و غم و تمام اولویتهایش رضایت خاطر آن عزیزان است. این با شیر مادر به او آموخته شده و انتظار می رود با مرگ به آن خاتمه داده شود. زن کسی نیست جز دختر یا خواهر فلان و یا همسر و مادر بهمان. شخصیت مستقل زن کرد مفهومی بی معنی است همچون مترادف آن در سایر کشورهای مشرق زمین. با ورود زن به جوامع متمدنی تر این معادله بهم می خورد و زن به جستجوی خود بمنظور یافتن خویش ادامه داده تا شخصیت مستقل و رای مستقل خود را بیابد.

اسنادی که در مورد زن کرد موجود است، اکثراً مطالبی است که جهانگردان از اولین دهه های قرن ۱۹ در سفرهای خود به کردستان از مشاهدات خود نوشته اند. جملگی این اطلاعات از زن کرد چهره ای برابر و هم ارزش با مرد، آزاده، کارآمد و دارای آزادیهای نسبی (در مقایسه با زنان ملتهای همسایه)، ارائه داده اند.

اخلاق زنان، نزد افراد بسیار دارای اهمیت بوده و در رابطه با مسایل اخلاقی مجازات مرگ وجود داشته است. با توجه به طبیعت کردستان و شیوه کار و زیست مردم، زن کرد همواره در کنار مرد در کار و تولید نقش داشته و حتی آمدن اسلام هم نتوانست حجاب را به وی تحمیل کند چون با نوع زندگی و فعالیت روزمره او سازگار نبوده است. البته بعد از اسلام قشر اریستوکرات و مذهبی، زنان و دخترانشان را از دید نامحرم دور نگاهداشته و حتی هنگامیکه این جهانگردان در خانه بزرگان و سران طایفه ها بودند همسران و دختران میزبانان خود را نمیدیدند. فقط زنان عامه مردم بودند که در جامعه میان مردان در حال کار مشاهده شده اند و در کتب تاریخ چون نمونه زن آزاد و برابر با مرد معرفی شده اند.

مناسبات خانوادگی در میان کردها

سن ازدواج در میان کردها پایین است و دختران حدود ۱۴ سالگی در روستا شوهر داده میشوند و اغلب خانواده دختر شوهر آینده او را انتخاب میکنند. گفته میشود بدلیل پایین بودن سن ازدواج است که فحشا در کردستان بسیار کم و حتی در برخی مناطق نادر است. طلاق بخصوص در روستاها بسیار کم است.

چندهمسری، حداکثر دو زن و اغلب در صورتی که زن اول بیمار بوده یا پسر نزاید، مرد همسر دوم اختیار میکند. اکثر مردم سنی مذهبند و تعصب مذهبی بشدت تشیع نیست. صیغه در تسنن وجود ندارد و بشدت مذموم و از آن چون فحشای شرعی نام برده میشود.

ازدواج بر اساس پایه اقتصادی انجام گرفته و اغلب با فامیل نزدیک ، برای نمونه حدود ۶۰ درصد ازدواجها در سال ۱۹۶۰ در کردستان عراق بین دختر و پسر (عمو، عمه، خدایی و خاله) صورت گرفته است. ازدواج میان دو طایفه بشکل مبادله دو زن (زن به زن) هنوز هم در روستاها و در میان مردمی که اخیرا به شهر آمده اند رواج دارد. در بسیاری موارد مردی که زنش میبیرد ، دخترش را به مردی همسن خود شوهر داده و دختر وی را در مقابل به زنی میگیرد. گاهی دختری از یک طایفه با دختری از طایفه دیگری ، زن به زن شده و هنگامی که بین یکی از زوجین پس از ازدواج مساله و مشکلی پیش میاید و زن قهر کرده و به خانه پدری برمیگردد، زن دیگر هم در اثر فشار خانواده پدرش (بخاطر مجبور کردن آن زن دیگر به بازگشت نزد شوهرش) ، فرا خوانده میشود. ناگفته نماند که اکنون در کردستان کمتر شده است ولی وجود دارد. آداب و رسومی مانند (شرم شکستن) هنوز در شهرها هم مرسوم است و چون از لحاظ اقتصادی بئفع عروس است، زن به جنبه منفی آن بی توجه است. بعنوان مثال در مقابل دریافت هدیه ای، اغلب در شهرها یکتقطعه طلا، بوی اجازه داده میشود در حضور پدرشوهر غذا بخورد. شیربها هنوز در بسیاری مناطق مرسوم و تقد دریافت میشود.

این ویژگیها در بیست سال گذشته بتدریج تغییراتی کرده است و با رفتن مردان بمنطق مختلف ایران بعنوان کارگران فصلی و بازگشت آنان (در کردستان ایران) ، اوضاع کم کم عوض شده و پسران را به مدرسه فرستادند به امید اینکه در آینده کار بهتری یافته و بتوانند در شهر زندگی آسوده تری برای آینده خود و خانواده شان تامین نمایند. کار اصلی مردم کرد دامپروری و کشاورزی بوده و هنوز کردستان جامعه ای صنعتی نیست .

مانند سایر نقاط ایران مناسبات خانوادگی، بر پایه پدرسالاری بنا شده و پدر مسئول اقتصادی خانواده است. وظایف مرد و زن جداست. زنان بچه زیاد بدنیا میاورند، چون میزان مرگ ومیر کودکان بسیار زیاد است و بچه ها از والدینشان در پیری نگهداری میکنند.

اگر زنی پس از چند زایمان پسر نزاید ، تقصیر و اشکال از اوست و اغلب مرد خود را مجاز میداند برای داشتن پسر، همسر دیگری بگیرد. کار زن با تولد هر بچه بیشتر میشود. دختران از سن خردسالی بکمک مادر بکار گرفته شده و بکار خانگی و نگهداری از خواهران و برادران کوچکترشان میپردازند. پسران از این نظر وضعیتشان بهتر است و در روستاها از سن هفت سالگی به چوپانی و کارهای سبک گمارده میشوند.

در این بحث ابتدا مهاجرت کردها و علل آن بررسی شده و سپس به عوامل موثر در بی حقوقی زنان کرد، اشاره می شود و آنگاه به تاثیر مهاجرت در زندگی زنان کرد از جنبه های مختلف می نگریم.

عوامل موثر در بی حقوقی زنان کرد

عواملی که مانع رشد فکری و اجتماعی زنان در کردستان موثر بوده و هستند عبارتند از :

الف_عوامل اقتصادی

فقر شدید و فراگیر بخصوص در مناطقی که روستاها سوزانده شده اند، زندگی مشقتباری را به توده مردم تحمیل کرده است. بسیاری از مردم حتی با تلاش شبانروزی همه اعضای خانواده قادر به تامین مایحتاج اولیه زندگی نیستند. فقرکمرشکن وتلاش

سخت و نفسگیر برای زنده ماندن ، مجال فکر کردن بمسائل دیگر را از زن گرفته است. بخش مهمی از فشار تامین مایحتاج زندگی بر دوش زنان است ، با اینحال آنان استقلال اقتصادی نداشته و عمدتاً بهمین دلیل از حق تصمیم گیری در مسایل مربوط بزندگی فردی و خانوادگی، تماماً یا تا حد قابل ملاحظه ای محرومند. بعلاوه انجام کار خانگی نیز بر دوش زنان است . عدم وجود امکاناتی از قبیل مهدکودک ، ماشینهای رختشویی و ظرفشویی و . . . همچنین عدم بهره مندی از تعطیلات و مرخصی ، وقت و رمقی برای تحصیل و تلاش برای ارتقای فکری و اجتماعی باقی نگذاشته است .

ب - عوامل اجتماعی و فرهنگی

سنتها ، قوانین و نگرش مردسالارانه به زنان، آنان را بموقعیت فرودست رانده و در مورد حق انتخاب همسر، طلاق ، تکفل فرزندان ، سفر ، انتخاب پوشش و تحصیل هر نوع آزادی را از زنان و دختران سلب کرده است . اعمالی چون سنگسار و شلاق زدن از سوی حکومتها و تنبیهات بدنی از طرف مردان خانواده همواره جسم و روان زن را در ترس و واهمه نگه داشته و آنان را از خلاقیت و شکوفایی استعدادها و تواناییهایشان بشدت باز داشته است .

ج - عوامل سیاسی

صدها سال است کردستان صحنه جنگ و خونریزی و لشکرکشی حکومتهای مختلف بوده و این نیز عامل تشدید کننده ای برتداوم بی حقوقی زنان شده است . بدنبال اعمال سیاست سرزمین سوخته از سوی حکومت ترکیه ، یک میلیون نفر از مردم کردستان وادار به سکونت در اردوگاههای اقامت اجباری شده و بیش از دو و نیم میلیون نفر از ساکنین روستاها خانه بدوش به حاشیه بی امکانات شهر ها رانده شده اند. در کردستان عراق ، در نیمه دوم دهه هشتاد، بدنبال سیاست انقالب از طرف حکومت عراق دهها هزار زن کرد شوهرانشان را از دست دادند. این زنان که هنوز مرگ شوهرانشان از سوی مقامات رسمی اعلام نشده است، طبق سنتهای موجود تا اعلام این خبر از حق ازدواج مجدد محرومند و طبعاً مسئولیت نگهداری از بچه هایشان را بعهده دارند.

در بخشهای چهارگانه کردستان دهها هزار تن از زنان، شوهران خود را در جبهه های جنگ از دست داده اند (همسران پیشمرگان و همه آنان که در رویارویی با حکومتهای مرکزی جان خویش را از دست دادند نیز ، خود با هزاران مشکل و بدبختی قادر به تامین مخارج زندگی خود و فرزندانشان بوده و امکان رشد و ارتقا نیافته اند . اینان هیچ منبع درآمد دولتی نداشته و با آنها چون دشمن رفتار شده است و فرزندانشان از مشاغل دولتی و رفتن به دانشگاه محروم گشته اند).

این منطقه طی ۲۰ سال اخیر یکی از متشنج ترین مناطق جهان بوده است . در جنگ ایران و عراق بیشتر حملات روی مناطق مرزی بود (کردستان ایران و عراق)، جنگ طولانی مدت ایران و عراق که حاصل آن طبق آمار غیر رسمی حدود یک میلیون کشته ، معلول و مفقودالثر بجا گذاشت از هر نظر فشارش بیش از سایر نقاط بر کردستان هردو کشور بود . در چنان وضعیتی مردم فقط ب فکر زنده ماندن هستند و مسایل دیگر کم اهمیت و یا بی اهمیت میگردد. مادری که فرزندش را بزور به سربازی برده بودند یا پیشمرگ شده بود در چنان شرایطی نمیتوانست ب فکر موقعیت و حقوق خود در خانواده و جامعه باشد. تاریخ کردستان سراسر پر است از کشمکش میان نیروهای حکومتهای مرکزی و مردم کرد و این منطقه بیش از چهارصد سال

است که آرامش و امنیت بخودنیده است . جنگ خلیج ولشکرکشیهای متعدد و خونبار حکومت‌های ایران ، عراق و ترکیه از این جمله اند.

زنان صدمه دیده از گزلهای سسی بکار رفته در این جنگها، از جمله در مناطق حلبجه، خوشناوه تی، دره ی ناکویان و روستاهایی در حومه شهرهای سردشت، بانه و مریوان، اکنون و تا سالهای دراز کودکان معلول دنیا میاورند. علاوه بر همه اینها جنگ و خشونت جامعه را بیش از پیش خشن کرده و در جنین شرایطی زنان در تلاش برای کسب حقوق طبیعی خود ورشد فرهنگی با موانع، دشواری و خشونت بیشتری روبرو میشوند.

مهاجرت کردها و علل آن

آوارگی همیشه بخشی از زندگی کردها بوده است. از لحاظ تاریخی مهاجرت، آوارگی و تبعید کردها از قرن دوازدهم میلادی و با تبعید خاندان ایوبی به رهبری صلاح‌الدین ایوبی آغاز و در طول قرن‌ها به دلایل مختلف تاکنون ادامه داشته است. تا اوایل قرن بیستم اختلافات و جنگهای مذهبی یکی از عوامل تبعید و مهاجرت کردها بوده، مثلا در قرن دوازدهم ایوبی‌ها، قرن هیجده و نوزدهم یزیدیه‌ها که ساکن شمال شرقی کردستان بودند، به روسیه تزاری مهاجرت کرده و بخش اعظم آنها به گرجستان، ارمنستان و آذربایجان تبعید شده و یا مهاجرت کرده‌اند. عده‌ای هم در سفر حج در مکه ماندگار شدند. برخی رهبران مذهبی با هواداران‌شان به دمشق و کشورهای دیگر منطقه پناهنده شدند. دانشجویان مسلمانی هم که به دانشگاه‌های الازهر در قاهره و دمشق راه یافتند، در آنجا ماندگار شدند.

در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی امپراطوری عثمانی و دولت ایران برخی طوایف کرد را به مناطقی در لیبی، کنیا و سودان، افغانستان و پاکستان تبعید نمودند و عده‌ای از رهبران سیاسی، مذهبی و عشیرتی را وادار به مهاجرت به حجاز، لبنان و لیبی نمودند. در نیمه دوم قرن بیستم تغییراتی در نوع مهاجرت کردها پدید آمد. در این زمان کردها عمدتا به منظور کار در کشورهای اروپایی (کردهای ترکیه)، و یا ادامه تحصیل در مدارج دانشگاهی (عمدتا کردهای ایران و عراق) راهی کشورهای غربی شدند. آخرین نمونه‌های آوارگی های وسیع، کوچ کردهای عراق در سال نودویک میلادی است که تلفات بسیاری به جای گذاشت. همچنین در ظرف بیست سال اخیر، آمدن کردها از همه نقاط کردستان به کشورهای اروپایی ، امریکا و سایر کشورهاست. طبق آمار موجود تا سال نود میلادی، بالاترین میزان جمعیت کردهای ساکن اروپا در آلمان سیصد و پنجاه هزار نفر و کمترین میزان در یونان هشتصد نفر است . میزان جمعیت مهاجرین در دو دهه اخیر رو به افزایش گذاشته است اما آمار دقیقی در این زمینه در دست نیست زیرا که یا بعنوان کرد به طور عام در آمارها آمده‌اند و یا جزو جمعیت‌های کشورهای مربوطه، ایران، عراق و ترکیه منظور شده‌اند . جمعیت کردها در خارج از کردستان تا سال نود میلادی، هفتصد و بیست هزار نفر بوده است. بخش اعظم اینان مقیم اروپا هستند. اگر چه تعداد قابل ملاحظه‌ای هم در کانادا، آمریکا، استرالیا، لبنان و اسرائیل بسر می برند. جمعیتی هم در کشورهای حاشیه خلیج، آمریکای لاتین و آفریقا زندگی می کنند.

علاوه بر دلایل فوق‌الذکر، دلیل اصلی مهاجرت زنان کرد به خارج از کردستان در بیشتر موارد به خاطر فعالیت سیاسی همسران و وابستگی خانوادگی بوده است. ۱

باید گفت که شماری از کردها به دلیل سیاست حکومت‌های بالادست مجبور به مهاجرت به کشورهای همسایه شده‌اند. مانند کردهای ایران به رمادیه عراق، کردهای ترکیه به کردستان عراق و کردهای عراق به سایر شهرهای کردستان و ایران (سیاست تعریب).

چه موانعی بر سر راه زن مهاجر برای کسب هویتش موجودند؟

الف - عدم انطباق و همگام و همزمان نبودن تحولات و تغییراتی که در زن و مرد در جامعه جدید روی میدهد، باعث بروز اختلافات در آغاز جزئی و در برخی موارد بسیار جدی می‌گردد که ذهن زن را بخود مشغول کرده و اغلب چون قدرت قانع کردن مرد را در خود نمی‌بیند ، بدرجات زیادی عقب نشینی کرده و گاه افسرده و با احساس شدید بدبختی به لاک سابقش می‌خرد و مرد خوشحال است که در این نبرد حرفش را بکرسی نشاند است . ولی این آرزوای برابری از بچگی در وی سرکوب شده، اما مرکز خاموش نگشته و همچون آتش زیر خاکستر باقی میماند تا روزی که دوباره مجال یابد دوباره شعله ور شود. مرد از این نکته غافل است که یک مادر و همسر افسرده و دلرده ، نمیتواند کودکانه شاد و از هر نظر سالم در خانواده ای بر اساس عشق متقابل بپرورد . او مثل کبک سر خود را در برف پنهان کرده و به این کم راضی است . دلش خوش است که خانواده ای مطیع و حرف شنو دارد، غافل از اینکه دختر یا دخترانی توسری خور در دامن این خانواده پرورده میشوند، که شخصیت مادر الگویی آینده شان است و پسر یا پسرانی غیر منطقی و زورگو که مدل پدر را در خانواده فردای خویش ارائه خواهند داد. سنگ بنای نسلهای بعدی در همین خانواده های فعلی گذاشته میشوند.

ب - فشار گروه قومی ، یکی دیگر از عوامل بازدارنده شرکت زنان در جامعه و آزادی آنان از قیدوبندهای عقبمانده است . عدم انطباق مهاجرین در کشور جدید (Segregation) ، بخصوص در میان پسران جوان مهاجر که والدین کم سواد دارند، باعث عقبگرد آنان به نرمهای کهنه و چون عاملی ارتجاعی و منفی ، مذهب و فرهنگ را دوباره علیه زن ودختر علم کرده و انواع فشار و محدودیت سرراه آنان قرار میدهند. این پدیده تاکنون فقط در سوئد در سال ۹۸، سه مورد و سال ۹۹ ، یک قتل ناموسی به همراه داشته است .

ج - سبک کار غلط تشکلهای موجود زنان کرد که هر کدام وابسته یا سمپات یک حزب سیاسی هستند و به تبع آن اولویت و شرط عضویت در این تشکلهای، مسایل ملی و طبقاتی بوده و خود بخود امر برابری طلبی زن و مرد، حاشیه ای و کم اهمیت شده و بخشی از برنامه حزبی آنهاست . بهمین جهت است که تشکل زنان کرد که سالهاست موجود است ، عملاً نتوانسته است گام چشمگیری در جهت رفع ستم جنسی بر زن کرد در خارج یا داخل کردستان بردارد. البته نفس وجود این تشکلهای از عدمشان بهتر است ، چون صرف جمع شدن تعدادی زن ولو حول مسائلی غیراز مسائل زنان ، امکانی است برای دیدار ، درآمدن از تنهایی وگفتگو بر سر مسایل روز و غیره . اما باید این کانونها را به مراکزى دموکراتیک و مفیدتر و سازنده تر تبدیل کرد در غیر اینصورت، چنین تشکلهایی را باید ساخت که آنها بنویه خود مستلزم نیرو، پول و امکانات مادی است که تامین آن کار ساده ای نیست .

تأثیر فعالیت احزاب سیاسی

وجود ستم ملی و سالهای طولانی مبارزه ، احزاب متعددی را بوجود آورده است این احزاب بنوبه خود تاثیراتی بر مردم کردستان داشته اند. تا آنجا که به فعالیت و مشارکت زنان در جامعه مربوط میشود میتوان اظهار داشت که با توجه به دید و نگرش این احزاب به زن، کارهایی را در تشکیلاتهای خود به زنان سپرده اند. ظرف بیست سال گذشته دخالت و سهم زنان کرد در احزاب سیاسی افزایش یافته ولی عمدتاً نقش جانبی داشته و کمتر توانسته اند در نقش و جایگاه رهبری و موقعیتهای بالای تشکیلاتی قرار گیرند . حتی در احزاب چپ نیز با وجودیکه زن و مرد با هم در هر نوع آموزش شرکت یکسان داشتند، رسیدگی به کار خانگی و بچه ها کار و وظیفه اصلی زن محسوب میشد و دید مردسالاری کماکان بر مرد و زن حاکم بود. کار سیاسی و تشکیلاتی مردان مهمتر و باارزشتر از کار زنان بود. در همه این احزاب زن و مرد در خدمت برنامه و اهداف حزب و در راستای اولویتهای آن کار کرده و برابری حقوق زن و مرد تا حدی بود که دست و بال مرد گرفته نشود. چون این احزاب از جامعه عادی برخاسته‌اند و پایه اجتماعی دارند لذا مناسبات درون جامعه عادی، بتمای در درون خانواده هایی که یکی یا هر دو نفر در آن عضو حزب بودند، حکمفرما بود. و این یکی از دلایل رشد نیافتن زنان بود. وجود نفوذ سازمانهای توده ای چون کومه له و پ ک. ک. در روی آوری و جلب زنان بکار و فعالیت سیاسی و نظامی در منطقه بسیار موفق ارزیابی شده است. ناگفته نماند که در تاریخ کردستان زنانی شیردل و توانا چون قره فاطمه و عادل خان و غیره که با توجه به خاستگاه اجتماعی و موقعیت پدر یا همسر و البته لیاقت و کفایت خود نیز ، نامشان در تاریخ کردستان ثبت شده و موقعیتهای سیاسی چشمگیری کسب کرده اند، کم نیستند.

تاثیرات مهاجرت بر زن کرد

هرچند که دو عامل اساسی بی حقوقی زن یعنی مردسالاری و مذهب در همه دنیا موجود و هر جا تا درجه ای عمل میکنند که زنان با آنها مبارزه کرده اند، اما جوامعی چون اروپا با کردستان قابل مقایسه نبوده و شرایط بهتری برای زنان مهاجر از برکت مبارزه زنان دیگر ، بوجود آمده که برای نمونه برای زن کرد در بدو ورود مثل رویاست. زن مهاجر از یک شیوه زندگی بریده و وارد مناسبات و سبک جدیدی میشود که کاملاً با زندگی پیشین او مغایر است . مخصوصاً در مواردی که زن قبلاً خانه دار بوده و یا کم سواد و بیسواد باشد. در محیط جدید لازمست زبان یاد بگیرد و برای یافتن کار تلاش کند. جامعه جدید به زن حقوق و امکانات بیشتر داده و از وی مستولیت بیشتر نیز میطلبد. زن در این میان خود را بتدریج موجودی مستقل و برابر با مرد مییابد که چون بشدت سابق تحت ستم نیست ولی بتدریج میبیند که مناسبات درون خانواده او با زنان آن کشور تفاوت بسیار دارد، هر چند زنان این جامعه جدید هم در خانه کاملاً با مردان برابر نیستند و در مقابل کار یکسان مزد برابر دریافت نمیکند. او در آغاز با دلگرمی تلاش میکند هرچه بهتر زبان بیاموزد و راه ورود به جامعه جدید را برای خود هموار کند ولی پس از مدتی میبیند که موانع پیدا میشوند. قبل از همه مناسبات درون خانواده بتدریج تغییر کرده و او بدقت متوجه نشده است که شوهرش از این تلاش او آزرده و ناراضی است. او گله دارد که زن مثل سابق به خانه و شوهر و بچه ها نمیرسد. کم کم اختلافات بیشتر میشود و مرد بیشتر بهانه میگیرد. او از کیفیت غذا، نظم منزل و امثال آن ایراد گرفته و میخواهد زن چون

سابق در خانه بماند و تمام وقت به او و خانواده برسد. زن متوجه میشود که با گذشت زمان شوهرش بجای تلاش ، بیطاقتی میکند و اختلافات فرهنگی و مذهبی ما و آنها را مطرح میکند. وقتی زن توفقی کرده و خوب به دور ویر خود مینگرد می بیند که او تنهاست و شوهرش یاور او نیست و از تلاش و پیشرفت او نگران و هراسان است . آنوقت است که زن بفکر فرومیرود و در می یابد که چرا شرایط کشور جدید دوعکس العمل متفاوت در او و شوهرش ایجاد کرده است. او که تمام زندگیش را وقف خدمت به خانواده و عزیزانش کرده و در مقابل چیزی نگرفته است می بیند شوهرش حتی اگر بیکار باشد . کسر شان خود میداند در منزل کار کند و کار خانگی را تحقیر نموده و بهیچوجه حاضر نیست سهم خود را در آن ادا کند. زن که تاکنون با تمام وجود ایثارگرانه به خانواده اندیشیده، بتدریج به خود و حقوق خودنیز میاندیشد چون خود را مظلوم و مورد سوءاستفاده افکار و قربانی نظام پدرسالار میبیند. در این مرحله است که زن بیدار شده و به وضعیت خویش واقف و آگاه میشود. آنوقت مرد بنای ناسازگاری را گذاشته و مدعی میشود که آزادی زن اروپا ، شما را از راه بدر برده و پرتوقعتان کرده است . این کشمکش در همه خانواده ها وجود ندارد و مردان زیادی با کمال رغبت واقعتهای زندگی در اروپا را میپذیرند و کمابیش میکوشند سطح توقعات خود را از همسرشان کاهش داده و خود تحت فشار وجدان و خرد خود یا محیط پیرامونشان ، سهمی از کار خانه را بعهده بگیرند که البته این سهم بسیار جزئی بوده ولی آنها تصور میکنند که کار بزرگی کرده اند.

اولین نسل زنان کرد مهاجر، بخصوص آنان که در کردستان ازدواج کرده اندو میزان تحصیلاتشان کم است، بعد از آمدن به خارج و مشاهده وضعیت زن در این کشورها تاحدی چشم وگوششان بازتر شده است مناسبات بین زن و مرد در این نوع خانواده ها با درجه آگاهی مردان و همکاری آنان با همسرانشان، رابطه مستقیم دارد. در خانواده هایی که هم مرد زن تحصیلات دانشگاهی دارند با توجه باینکه زن قبلا هم در بیرون از خانه کار میکرده ، تشنج و اختلاف بسیار کمتر است ولی در خانواده هایی که زن قبلا خانه دار بوده و اکنون کار میکند و از لحاظ اقتصادی برمد وابسته نیست ، مناسبات تا حد زیادی عوض شده و قبول اینکه زن با مرد برابر است برای شوهر مشکل بوده و از دست دادن قدرت سابق ، مرد را پرخاشگر و معترض کرده است. از طرف دیگر نیز زن خود را آزادتر و مستقل میبیند، قانون را حامی خود دانسته و چون سابق خود را مجبور به اطاعت محض از مرد نمی بیند. کشمکش در این خانواده ها زیاد است ولی بخاطر داشتن بچه کمتر کار به جدایی میکشود اکثرا کجدار و مریز بزندگی مشترک ادامه میدهند. بطور کلی توقع زن از مرد بیشتر شده و از وی رابطه ای توأم با محبت و احترام و عشق را طلب میکند. او دیگر فقط مادر و همسر ی ایثارگر نیست ، بلکه میداند انسانی است که به هرچه که هر انسان دیگر میخواهد، نیازمند است . زن خانه دار سابق میداند در اروپا شغل سطح بالا به او نمیدهند، لذا هر کار خدماتی ساده ای را با میل میپذیرد . اما مردان اکثرا تحصیلاتی دارند و براحتی تن بکار خدماتی نمیدهند. به قول مهرداد درویش پور، مرد مهاجر در دیروز و زن مهاجر در امروز زندگی می کند. البته از آغاز دهه ۹۰، میزان بیکاری در میان مهاجرین بخصوص زنان کم سواد بشدت بالا رفته و این خود بیشتر باعث خانه نشینی و عدم مشارکت این زنان و دوری از جامعه شده است. عدم استقلال اقتصادی ناشی از بیکاری زن را منزوی و از لحاظ فکری نیز غیر مستقل (وابسته) می کند. زن مهاجر دیگر کرد و فارس و عرب و ترک ندارد و همه به یک میزان به دلیل زن بودن و مهاجر بودن تحت ستم هستند. زن مهاجر برای کار چند مانع دارد:

۱) زن است و ممکنست بچه بزاید.

۲) مهاجر است و سطح زبان و تحصیلاتش قابل مقایسه با زن سوئدی یا غیره نیست.

۳) اگر سنش بالا باشد اصلا مرغوبیتی برای کارفرما ندارد.

۴) اگر کودک خردسال داشته باشد، از نظر کارفرما مناسب نیست.

۵) شوهرش هم در خانه مانع کار او می شود.

تشکلهای زنان کرد وجود دارند ، اما همچنانکه اشاره شد فعالیتشان روی مسائل زنان متمرکز نیست و شاید این خود سیاستی برای جلب زنانی باشد که شوهرانشان فقط در این شکل فعالیت ، با عضویت زنانشان در این تشکلهای موافقتند. زنان کرد کمتر در کتابخانه ها ، استخرها و اماکن فرهنگی دیده میشوند. نباید ناگفته گذاشت که تلاش برای ادامه تحصیل بخصوص در میان زنان جواتر بطور چشمگیری رو به افزایش است. این در حالی است که متاسفانه برخی از خانواده ها، دختران جوان ۱۸ ساله خود را به کردستان برده و بزور شوهر میدهند. این مساله شامل کردهای ایران نمیشود. در خانواده هایی که مادر اختیاراتی نسبی دارد و از دخترش حمایت میکند، کمتر پدر موفق میشود دختر را علیرغم میل خود دختر شوهر بدهد.

چه باید کرد؟

درست است که در صورت رفع ستم طبقاتی و ملی موانع دست و پا گیر زنان رفع خواهد شد، اما چپ نباید تا انقلاب برنامه ای برای مبارزه با ستم جنسی در دستور کار زنان قرار ندهد. همچنان که ذکر شد تشکلهای زنان کرد موجود در خارج از کردستان تا کنون اولویت مبارزاتیشان مسایل ملی بوده و علیرغم فعالیت طولانی، به دلیل عدم استقلال، عملا نتوانسته اند نقش چندانی در ارتقای خودآگاهی زنان کرد و وحدت بخشیدن به مبارزه آنان برای نیل به اهداف برابری طلبانه شان داشته باشد. این مبارزات همیشه به خاطر وجود ستم ملی حاشیه ای و فرعی شده و همچون هویت زن در درجه دوم قرار گرفته اند. تجربه کردستان عراق نشان داد که تضعیف ستم ملی تا چه حد دست و پا زنان را برای طرح مسائل و خواستههایشان آزاد کرده و ستم ملی تا چه حد می تواند مانع طرح این مطالبات باشد. زنان کردستان عراق با وجود شرایطی بسیار دشوار تمام توان و انرژی خود را برای متشکل شدن حول خواستههایشان و مبارزه پیگیر برای به به کرسی نشاندن آنها به کار می گیرند. در حالیکه زنان کرد مهاجر در این عرصه ، فعالیت چشمگیری نداشته اند. با درس گرفتن از مبارزات زنان در همه نقاط دنیا میتوان در این مورد راههای مناسبی در جهت برداشتن گامهای جدی تری پیشنهاد کرد. از جمله برگزاری سمینارهای سالانه ، انتشار نشریه ای سراسری، ارتقاء خود آگاهی زنان، کمک مادی به خانواده های زن سرپرست که مرد خانواده را از دست داده اند، ارسال نشریات و کتب راجع به مسئله زنان به کردستان و رادیوها و تشکلهای محلی، ترغیب زنان به برخورد صحیح به دختران و پسرانشان و زیر بار ظلم و زورگوئی از جانب شوهر نرفتن، یافتن راههایی برای ارتباط با زنان کردستان و تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل زنان کرد در هر جا که مقدور باشد. با آگاهی و شناختن نیروی خود، زنان می توانند در عرصه سیاسی، اقتصادی، ملی و غیره نیز برای رفع ستمها دوشاموش مردان برای برقراری حاکمیت دلخواه خود مبارزه کنند. ما بسیاریم و باید با همکاری و درس گرفتن از تجربیات یکدیگر مبارزه مان را به پیش ببریم. چرا که جنبش ما جهانیست.

در آخر این نوشته نام برخی از منابعی که برای تهیه این مطلب مورد استفاده قرار گرفته اند ذکر خواهد شد تا دوستان علاقمند بتوانند برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد کرد و کردستان به آن مراجعه نمایند.

منابع

در تهیه این مطلب علاوه بر نظر سنجی گروهی از زنان و دختران کرد ، از مقاله ای تحقیقی نوشته خانم مه‌آباد قره داغی، نویسنده و شاعر فمینیست و چاپ کرد که تاکنون ۱۱ اثر ایشان به چاپ رسیده است، استفاده نموده ام . کتابخانه کردی در استکهلم دارای منابع با ارزشی در زمینه مسائل مربوط به کردستان است که بسیار مورد استفاده قرار گرفت.

سایر کتب و منابع مورد استفاده عبارتند از :

کردها نوشته کندال، عصمت شریف وانلی و مصطفی نازدار ، ترجمه بفارسی توسط ابراهیم یونسی

در باره کردها بزبان سویدی نوشته آلا کورتمان انتشار دهنده : اداره امور مهاجرین سوئد

کردها نوشته مهرداد ایزدی محقق از دانشگاه هاروارد بزبان انگلیسی

زن در طول تاریخ نوشته دکتر کمال مظهر

چند مقاله بزبان انگلیسی نوشته عمر شیخ موس، شخصیت سرشناس کرد و استاد دانشگاه استکهلم (۱)

چند کتاب در باره تاریخ کرد بزبان کردی

کتابی در باره دختران جوان کرد مهاجر ، نوشته عبدالله دوغان بزبان سوئدی

صدیقه محمدی ژوئیه ۹۹